



بنیان نظری فرهنگ دفاع در قرآن و سنت با الهام‌گیری از دعای ۲۷ صحیفه سجادیه (دفاع مشروع)

قربان‌علی بختیاری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

چکیده

انسان در ادوار مختلف تاریخ در مواجهه با تجاوز، به طور فطری اقدام به دفع آن نموده است. علی‌رغم اتفاق بر پذیرش اصل دفاع به عنوان یک اقدام مجاز، در میان نظریه‌پردازان اختلاف نظرهایی در خصوص مبنای آن وجود دارد. برخی آن را عامل مواجهه جرم و سلب مسئولیت کیفری از مدافع عده‌ای آن را حق و بعضی آن را شرعاً مباح دانسته و گروه دیگر آن را تکلیف و وظیفه می‌دانند. در این مقاله ضمن پرداختن به مستندات فقهی آن تحت عنوان بنیان نظری فرهنگ دفاع در قرآن و سنت با الهام‌گیری از دعای ۲۷ صحیفه سجادیه (دفاع مشروع) و تبیین برخی شرایط آن، نظریه پنجمی ارائه شده است که در پی اثبات آن است. اساساً مهاجم تا زمانی که در حال تهاجم است خون و مالش از قاعده کلی احترام خارج است، بدین جهت است که امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ عَقِّمِ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَ يَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ، وَأَقْطَعْ نَسْلَ دَوَائِبِهِمْ وَ أَنْعَمِ بِهِمْ...»؛ «بار خدایا! زنانشان را از بارداری عقیم کن و صلب مردانشان را خشک فرما و نسل چهارپایان و گاو و گوسفندشان را قطع کن...» و یا می‌فرماید: «... وَ لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَ أَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَ اعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ...» «و به دشمن من، اجازه ستم کردن مده و به خوبی مرا در برابرش کمک کن و از انجام کارهایی هم‌چون کارهای او نگهدار و در مثل حال او قرار مده...» و لذا اگر مدافع باعث خسارت مالی، جرح و یا حتی قتل مهاجم گردد به تکلیف خود عمل کرده و خون و مال مهاجم به دلیل اقوا بودن سبب از مباشر، هدر است.

کلیدواژه: دفاع، دفاع مشروع، مدافع، مهاجم، مهدورالدم.

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران

۱. مقدمه

تمامی پیامبران مرحله اول دعوت خود را با حکمت و موعظه حسنه و احیاناً مجادله کلامی گذرانده‌اند و پس از آن‌که از آن راه به نتیجه نرسیده‌اند و یا به نتیجه کلی نرسیده‌اند (غالباً به نتیجه نسبی رسیده‌اند) مبارزه و جهاد و اعمال قدرت و زور را اخلاقی شمرده‌اند. در قرآن و سنت، زیر بار ظلم رفتن از بدترین گناهان شمرده شده است و احقاق حق را یک وظیفه دانسته و به آن به عنوان یک ارزش می‌نگرد، مثلاً اگر مال کسی را به زور بخواهند از او بگیرند، اسلام اجازه نمی‌دهد که به بهانه این‌که مادیات ارزشی ندارد صاحب مال سکوت کند؛ هم‌چنان که اجازه نمی‌دهد اگر کسی ناموسش مورد تجاوز قرار گیرد به عذر این‌که این‌ها از مقوله شهوت است سکوت نماید؛ بلکه دفاع را وظیفه می‌داند و مقتول را که در مقام دفاع از ناموس یا مال خود کشته می‌شود شهید می‌شمارد. اما منطق اسلام آنجا که تشویق می‌کند از مال خود دفاع کن، به صورت تحریک حرص و آز نیست بلکه به صورت دفاع از «حق» است که یک ارزش است. هم‌چنین، آن‌جا که دفاع از ناموس را واجب می‌شمارد، نه به حساب بزرگ شمردن شهوت است، بلکه به حساب دفاع از یکی از بزرگ‌ترین نوامیس اجتماع یعنی عفاف است که مرد، پاسدار آن قرار داده شده است (مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲: ص ۴۶۹) و دفاع بر دو قسم است: دفاع از اساس اسلام و قلمرو آن، دوم: دفاع مکلف از خودش و مانند آن (تحریر الوسیله، ج ۱: ص ۴۸۵). بدین جهت امام سجاد علیه‌السلام در مورد قسم اول می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ حَصِّنْ تُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَ أَيْدِ حُمَاتِهَا بِقُوَّتِكَ وَ أَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ» (صحیفه سجادیه: ص ۱۲۷) «بار الها! بر محمد و آلش درود فرست و سرحدات و مرزهای مسلمانان را به عزتت پاس دار و نگهبانان مرزها را به قوتت تأیید کن و عطایای ایشان را به توانگری بی‌پایانت سرشار ساز» و در مورد قسم دوم این چنین می‌فرماید: «فَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ خُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَ أَقْلُلْ حَدَّةَ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَ اجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ وَ عَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ» (صحیفه سجادیه: ص ۷۸) «پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و با قدرت و توان بی‌انتهایت، ستم‌کننده و دشمن مرا از ستم بر من بازدار و با قدرت بی‌پایانت، تیغ ستمش را بر من، کند ساز و او را به امور مربوط به خودش مشغول دار و از نیت بد یا دشمنی با من ناتوان گردان».

در این مقاله سعی شده است به مبانی نظری این موضوع از دیدگاه قرآن و سنت (با نگرش به صحیفه سجادیه) پرداخته شود و دو مطلب زیر مورد مطالعه قرار گیرد:

الف. ماهیت حقوقی دفاع مشروع و نظر تحقیقی در آن

ب. مستندات قرآنی دفاع مشروع و تبیین شرایط آن



۲. ماهیت حقوقی دفاع مشروع

در توجیه حقوقی مشروعیت دفاع از نفس، عرض و مال در دفاع مشروع و عدم مسئولیت کیفری و مدنی مدافع، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- منع مسئولیت کیفری برای مدافع مشروع
- ۲- حق بودن دفاع شرعی برای مدافع
- ۳- اباحت دفاع شرعی برای مدافع
- ۴- تکلیف و وظیفه بودن دفاع شرعی (وجوب دفاع شرعی)

۱-۲ دیدگاه منع مسئولیت کیفری برای مدافع مشروع

صاحبان این دیدگاه برای توجیه حقوقی دفاع مشروع در پردازش به ریشه و اساس آن، دارای نظریه‌های متفاوتی هستند، برخی از آنان قائل به نظریه اضطراب بوده و تبرئه و عدم ضمان مدافع را مبتنی بر حالت اضطراب دانسته و می‌گویند هرگاه انسان برای حفظ منافع خود در معرض خطر قرار می‌گیرد، ناگزیر می‌شود اقدام به نقض قانون کند، چون بخشی از قدرت تصمیم‌گیری خود را از دست می‌دهد. دکتر ناصر کاتوزیان نیز در کتاب حقوق مدنی خود، این نظریه را پذیرفته است. او در این زمینه می‌گوید: «آنچه دفاع را مشروع می‌کند، اضطراب ناشی از اقدامی است که از سوی زیان‌دیده و به ضرر دفاع‌کننده آغاز می‌شود و به همین جهت دفاع مشروع را باید چهره خاصی از اضطراب شمرد (کاتوزیان، حقوق مدنی، بخش مسئولیت مدنی: ص ۱۷۲، به نقل از پایان‌نامه بررسی احکام دفاع مشروع در حقوق جزای اسلامی) و در تعریف عوامل رافع مسئولیت کیفری گفته‌اند: «عوامل رافع مسئولیت کیفری عبارتند از: شرایط و اوصافی در فاعل جرم که مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده و به عدم مسئولیت و مجازات وی منجر می‌شود» (شمس ناتری؛ حالت ضرورت و دفاع مشروع: ص ۳۸).

به اعتقاد این دسته از حقوق‌دانان، رفتار مجرمانه در عوامل رافع مسئولیت کیفری همچنان وصف مجرمانه خود را حفظ می‌کند، اما به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده خودآگاه مجرم، او را نمی‌توان مسئول شناخت و از مجازات او انتظار اصلاح یا اجرای عدالت را برآورده کرد (مقایسه عوامل مواجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری، مجله مدرس علوم انسانی، پائیز ۸۴، شماره ۴۰: ص ۴۴، به نقل از: ربانی، پایان‌نامه بررسی احکام دفاع مشروع در حقوق جزای اسلامی).

۲-۲ دیدگاه بر مبنای حق بودن دفاع شرعی

قائلین به این مبنا اعتقاد دارند که عدم ضمان مدافع از این روی است که مدافع در دفاع از جان، عرض و مال خود حقی را اعمال کرده است، اگرچه قائلین به این سیستم در مبنا مشترکند لکن در این‌که منشأ ایجاد حق چیست دیدگاه‌های متفاوتی طرح شده است. افرادی مانند «بلی»، «ایالا»، «ولف» و «کارارا» معتقدند که حق حیات از حقوق طبیعی افراد بشر می‌باشد و هرگاه به



جهتی از جهات این حق به خطر افتد و حفاظت اجتماعی کافی نباشد و یا اصلاً توسل به قوه حاکمه و حمایت جامعه میسر نگردد، انسان آزاد است که به وسایل شخصی برای حفظ حیات خود اقدام نماید. تمام این افراد حقوق طبیعی را ضامن اجرای دفاع مشروع می‌دانند (موحد، محمد علی، در هوای حق و عدالت: ص ۶۲ و ص ۱۵۴، به نقل از کتاب حالت ضرورت و دفاع مشروع).

۲-۳- دیدگاه بر مبنای اباحه دفاع شرعی برای مدافع

دکتر عبدالقادر عوده می‌گوید: «در قوانین موضوعه امروزی (مصر) دفاع شرعی به عنوان یک حق برای مدافع در نظر گرفته شده است. اگر چه آن را واجب و ضروری ندانسته‌اند (العوده، التشریح الجنایی الاسلامی، ج ۱، ص ۴۷۸). بدین ترتیب قائلین به این نظریه معتقدند که اساس دفاع مشروع از باب اباحه بوده و عدم ضمان مدافع بدین خاطر است که او فعل مباحی را انجام داده است زیرا نتیجه حق بودن دفاع برای مدافع، اباحه می‌شود (العوده، التشریح الجنایی الاسلامی، ج ۱، ص ۴۷۸) و به عبارتی دیگر خروج دفاع مشروع از جرم و مسئولیت کیفری، خروجی تخصصی است و اساساً دفاع مشروع با این بیان، درحقیقت جرم نیست.

۲-۴- دیدگاه بر مبنای تکلیف و وظیفه بودن دفاع شرعی

یکی دیگر از دیدگاه‌هایی که در توجیه حقوقی دفاع مشروع مطرح است، نظریه وظیفه و تکلیف است. این سیستم، مدافع را از آن جهت که وظیفه‌ای را انجام داده است از مسئولیت کیفری و مدنی بری می‌داند. هر خصوصیتی که در نظریه اباحه بود، در این‌جا نیز مطرح است و در حقیقت این نظریه جامع‌تر و بالاتر از آن می‌باشد. پس خروج مسئولیت کیفری و ضمان مدافع یک خروج تخصصی است، چون اصلاً مدافع مرتکب جرمی نشده تا مسئولیت داشته و ضامن خسارت بر مهاجم باشد. بلکه بالاتر، اگر دفاع را ترک کند مستوجب ملامت و مذمت در عرف عقلاء بوده و در آخرت نیز به خاطر ترک دفاع مستوجب عقاب می‌باشد.

۲-۵- دیدگاه قابل قبول در توجیه حقوقی دفاع مشروع در حقوق جزای اسلامی

با توجه به مطالبی که در نظریه وظیفه و تکلیف مطرح و در ادامه این نوشتار ارائه می‌شود، به نظر می‌رسد آنچه که مدافع را از مسئولیت کیفری و مدنی، در دفاع مشروع بری می‌کند، آثار ناشی از تهاجم نامشروع از طرف خود صائل و مهاجم است که موجب رفع عصمت و زائل شدن حرمت خون و مالش می‌شود؛ بنابراین، مهاجم با تهاجم نامشروع خود موجب می‌شود مادامی که در حال تهاجم است مدافع، مکلف و یا مجاز باشد تا در حدودی که مشروع شده است از جان و مال و عرض خود دفاع کند؛ ولو این‌که فعل دفاعی وی منجر به جرح، ضرر مالی و یا حتی قتل مهاجم گردد، چون خون و مال مهاجم در این حالت هدر است. امام زین‌العابدین علیه‌السلام در صحیفه سجاده‌یه ص ۷۸ می‌فرماید:



«قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي مَا نَالَنِي مِنْ [فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ] مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكْتَ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، بَطْرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَ اغْتِرَارًا بِنِكِيرِكَ عَلَيْهِ أَي؛ «پروردگار من، یقیناً تو می‌دانی آن چه از فلان، فرزند فلان به من رسیده است از آن چه تو نهی کرده‌ای و او نسبت به من در مورد همان چیزی که او را منع کرده‌ای هتک حرمت کرده است، این ستم‌ها سرکشی در نعمت تو است که به او رسیده است و بی‌باکی از کیفر تو است».

«فَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَ عَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَ أَقْلُلْ حَدَّ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَ اجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ وَ عَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ»؛ «پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و با قدرت و توان بی‌انتهایت، ستم‌کننده و دشمن مرا از ستم بر من بازدار و با قدرت بی‌پایانت، تیغ ستمش را بر من، کند ساز و او را به امور مربوط به خودش مشغول دار و از نیت بد یا دشمنی با من ناتوان گردان».

«اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَ اغْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ»؛ «پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و به دشمن من، اجازه ستم کردن مده و به خوبی مرا در برابرش کمک کن و از انجام کارهایی همچون کارهای او نگهدار و در مثل حال او قرار مده».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي عَلَيْهِ عَذُوِي حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غِيْظِي بِهِ شِفَاءً وَ مِنْ حَنْقِي عَلَيْهِ وَفَاءً»؛ «خدایا بر محمد و آل او درود فرست و در برابر دشمن یاریم کن آن‌سان که هم اکنون یاری تو خشمم را فرو نشاند و درد کینه و غضبم را شفا بخشد و دادم را از دشمن بستاند». از این فقرات دعا به خوبی برداشت می‌شود که ایستادگی و دفاع در مقابل مهاجم ضروری و واجب است و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ» (نهج البلاغه: ص ۴۷۱)؛ «سنگ را به همان جا که از آن آمده بازگردانید که «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است» و بدی را جز بدی حریف نیست» (نهج البلاغه پارسی (دین‌پرور)؛ متن: ص ۵۷۵).

هم‌چنین، امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ عَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ»؛ «و تا هنگامی که عمرم در راه طاعت تو می‌گذرد به من عمر بده و آن‌گاه که عمرم چراگاه شیطان شود، پیش از آن که دشمنی سخت تو به من روی آورد یا خشم تو محکم و پایدار گردد جانم را بگیر» (صحیفه سجادیه: ص ۹۷). در این فقره از دعا نیز امام علیه‌السلام تلویحاً برای مهاجم تقاضای مرگ می‌کند.

در کتاب روایی دعائم الاسلام روایتی از امام جعفر صادق علیه‌السلام ذکر شده است که به بخشی از آن که مربوط به بحث مورد نظر است اشاره می‌شود: «وَ دَمُ اللَّصِّ هَدْرٌ وَ لَا شَيْءَ عَلَيَّ مِنْ



دَفَعَ عَنْ نَفْسِهِ» (مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲: ص ۴۲۶) یعنی «خون دزد و مهاجم هدر است و کسی که مهاجم را در دفاع از خودش به قتل می‌رساند هیچ‌گونه ضمانی به عهده‌اش نمی‌باشد و این روایت در مستدرک (محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸: ص ۱۹۸ و ص ۲۳۱ و ص ۳۱۶) نیز آمده است.

در من لایحضره الفقیه آمده است: «و روی محمد بن الفضیل عن الرضا (ع) قال: سئلته عن لصٍّ دَخَلَ عَلَى امْرَأَةٍ وَ هِيَ حُبْلَى فُقِّتِلَ مَا فِي بطنِهَا فَعَمِدَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى سَكِّينٍ فَوَجَّأَتْهُ بِه فُقِّتَلَتْهُ قَالَ هَدَرَ دَمَ اللَّصِّ» (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴: ص ۱۶۴). حضرت امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به این سؤال که مهاجمی در تهاجم به زن حامله‌ای توسط آن زن به قتل می‌رسد می‌فرماید خون مهاجم هدر است. این روایت در روضه المتقین (مجلسی اول، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱۰: ص ۴۶۲) نیز آمده است.

شیخ طوسی (ره) در تهذیب الاحکام آورده است: «عنه عن ابراهیم عن النوفلی عن السکونی عن جعفر عن ابیه (ع) قال: قال رسول الله (ص): «من شهر سيفاً فدمه هدر» (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰: ص ۳۱۵) «هرکس به روی دیگران شمشیر بکشد، خونش هدر است».

سند این روایت خوب و موثق است و دلالت آن نیز به ضمیمه این که محارب به کسی گفته می‌شود که به روی مردم شمشیر بکشد و در روایات آمده است که (اللص محارب) پس خون لص و مهاجم هدر است.

شیخ طوسی (ره) در المبسوط می‌نویسد: (کان دمه هدرا) یعنی خون مهاجم هدر است. همچنین در همین کتاب آورده: «اگر مدافع دست مهاجم را در حال هجوم قطع کند و پس از مدتی قطع دست وی منجر به قتل مهاجم گردد، خون مهاجم هدر است، برای اینکه سرایت از عمل مباح مدافع صورت گرفته است (شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸: ص ۷۵).

فقهاء امامیه، راوندی (فقه القرآن، ج ۲: ص ۳۸۸) و کیدری (اصباح الشیعه بمصباح الشریعه: ص ۵۱۰) و علامه حلی (قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳: ص ۵۷۰) و محقق حلی (شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴: ص ۱۷۷) و شهید ثانی (مسالك الافهام، ج ۱۵: ص ۵۴) و نجفی (جواهر الکلام، ج ۴۱: ص ۶۵۵) بر این امر اتفاق نظر دارند که خون و مال مهاجم در حال هجوم، بر مدافع مباح بوده و ارتکاب به قتل و یا تلف مال او در حدود مقرر در دفاع مشروع، برای مدافع جایز است.

بنابراین، وقتی دفاع در برابر مهاجم شرعاً واجب یا جایز باشد در صورت قتل یا ضرب یا جرح، دفاع‌کننده ضامن نیست و مباح بودن خون مهاجم فقط نسبت به کسی که مورد تهاجم واقع شده و یا نسبت به کسی است که دفاع برای او شرعاً واجب و یا جایز است و به عبارت دیگر مهدورالدم بودن مهاجم، نسبی است (جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت، ج ۲۲: ص ۱۸۲).



بعضی از فقها عامه نیز قائل به هدر بودن خون مهاجم می‌باشند. در کشف القناع آمده است: «اگر دفاع در مقابل مهاجم برای مدافع ممکن نباشد جز به کشتن او، پس مدافع می‌تواند مهاجم را بکشد و خون او هدر است» البهوتی (کشف القناع، ج ۶: ص ۱۹۷) و زکریا الانصاری (فتح الوهاب، ج ۲: ص ۲۹۱) و الشریبینی (مغنی المحتاج، ج ۱: ص ۲۰۰) و بعضی (النووی، روضة الطالبین، ج ۷: ص ۳۹۳ و ۳۹۴) نیز قائل به جواز و حتی وجوب تسلیم شدن، در مقابل مهاجم می‌باشند. بالاتر این که نه تنها خون مهاجم هدر است بلکه: «الْمَقْتُولُ دُونَ أَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ شَهِيدٌ» (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱: ص ۸۲ و الشوکانی، نیل الاوطار، ج ۶: ص ۷۵) یعنی کسی که در مقام دفاع از مالش و از ناموسش کشته بشود از نظر اسلام شهید است. پس دفاع از ناموس هم مانند دفاع از جان و مال است، بلکه بالاتر است، دفاع از شرافت است.

۲-۶- حق انسانیت ملاک تقدس دفاع

ملاک تقدس دفاع این نیست که انسان باید از خود دفاع کند بلکه ملاک این است که باید از «حق» دفاع کند. وقتی که ملاک «حق» است نه تنها فرقی میان حق فردی و حق عمومی و انسانی وجود ندارد، بلکه دفاع از حقوق انسانی مقدس‌تر است. تردیدی نیست که مقدس‌ترین اقسام جهادها و مقدس‌ترین اقسام جنگ‌ها جنگی است که به عنوان دفاع از حقوق انسانیت صورت می‌گیرد (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۰: ص ۲۴۳). در این باره امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرَّهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلِمَ فِقْنِي مِنْ أَنْ أُظْلَمَ» «پروردگارا هم‌چنان که ستم‌کشی را برایم ناپسند قراردادی از این که به خلق ستم کنم مرا نگهدار» و همچنین، او این حقوق انسانیت را مختص به زمان و مکان خاصی نمی‌داند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ اَعْمَمُ بِذَلِكَ أَغْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ، مِنَ الْهِنْدِ وَ الرُّومِ وَ التُّرْكِ وَ الْخَزَرِ وَ الْحَبَشِ وَ التُّوبَةِ وَ الرَّجِّ وَ السَّقَالِبَةِ وَ الدِّيَالِمَةِ وَ سَائِرِ أُمَّمِ الشُّرْكِ الَّتِي تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَ صِفَاتُهُمْ، وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، وَ أَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ» (صحیفه سجادیه: ص ۱۳۰) «بار خدایا! همه دشمنان را به این سرنوشت (نابود شدن به جهت سر تعظیم در مقابل حق فرو نیاوردن) گرفتار کن. در هر سرزمینی که باشند چه در هند و روم و ترکستان و خزر و حبشه و نوبه و زنگبار و سرزمین سقالبه و دیلمان و دیگر طوائف مشرکین که نام و نشانشان بر ما معلوم نیست و تو به علم خود شمارشان را می‌دانی و به قدرت خود بر ایشان اشراف داری».

۲-۷- دفاع از حقوق انسانی از دفاع از حقوق فردی و قومی مقدس‌تر است

دفاع از استقلال برای یک ملت قطعاً امری مشروع است. پس در صورتی که یک قوم بخواهند استقلال قوم دیگری را بگیرند و آنها را تحت قیمومت خودشان قرار بدهند و این ملت بخواهد از استقلال خودش دفاع کند و دست به اسلحه ببرد، کاری مشروع و بلکه ممدوح و قابل تحسین انجام داده است. پس دفاع از حیات، دفاع از مال و ثروت و سرزمین، دفاع از استقلال، دفاع از



ناموس، همه این‌ها دفاع‌هایی است مشروع. کسی تردید نمی‌کند که در این موارد دفاع جایز است و لهذا این که بعضی مسیحیان می‌گویند دین باید طرفدار صلح باشد نه طرفدار جنگ و جنگ مطلقاً بد است و صلح مطلقاً خوب است، حرف بی‌موردی است. جنگی که به عنوان دفاع باشد نه تنها بد نیست بسیار هم خوب است و جزء ضرورت‌های حیات بشر است، که قرآن کریم هم به این مطلب تصریح می‌کند که: «لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره، ۲۵۱) «و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می‌گرفت». یا جای دیگر می‌فرماید: «لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ» (حج، ۴۰) «و اگر خداوند (ظلم و تجاوز) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و کنیسه‌ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنها بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۰: ص ۲۴۲) و در این باره امام علی بن الحسین علیه‌السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا عَازٍ عَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ، لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى، وَ حَظُّكَ الْأَوْفَى، فَلَقَّهِ الْيُسْرَ، وَ هَيَّئْ لَهُ الْأَمْرَ، وَ تَوَلَّهِ بِالنَّجْحِ، وَ تَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ وَ اسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ وَ أَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَ مَتَّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَأَطْفِ عَنهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ وَ أَجْرَهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَ أَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ» (صحیفه سجاده‌یه: ص ۱۳۱) «خدایا هر رزمنده از اهل آیین تو که با آنان نبرد کند و هر مجاهد از پیروان سنت تو که با آنان جهاد نماید تا دین تو برتری یابد و حزب تو نیرومندتر شود و بهره‌دوستان تو در اعتلای دینت افزون گردد، پس آسانی نصیبش کن و کار را بر او سهل فرما و رستگاری او را تو خود بر عهده گیر و برایش هم‌نشینان نیکو برگزین و پشت وی را قوی کن و در آمدش را فراوان گردان و او را از نشاط و خرمی کامیاب ساز و آتش شوق و آرزو را در دلش فرو نشان و او را از غم وحشت تنهایی پناه ده یاد همسر و فرزندان را از دلش بیرون کن».

۳. دفاع مشروع در کتاب

در قرآن کریم آیاتی دال بر تجویز مقابله در برابر تعدی وجود دارد که بر اساس آن به فردی که تعدی شده است، اجازه داده شده تا به مقابله برخاسته و پاسخی مناسب به فرد متعدی بدهد. آن‌چه که در این گفتار می‌آید آیاتی است که فقهای امامیه و یا فقهای عامه در اثبات مشروعیت دفاع خاص بدان استناد کرده‌اند و یا می‌توان استناد کرد.

۳-۱- آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر

عده‌ای از فقهای امامیه برای اثبات وجوب یا جواز دفاع مشروع به آیات مربوط به مبحث نهی از منکر استناد کرده‌اند. با این بیان که: «تهاجم و تجاوز به دیگران حرام است پس یکی از مصادیق منکر می‌شود و نهی از منکر نیز بر همه واجب است. پس دفاع در مقابل مهاجم و متجاوز به قدر لزوم بر همه واجب است. از جمله کسانی که دفاع بر او واجب است خود فردی است که مورد



تهاجم قرار می‌گیرد. پس دفاع مشروع از باب نهی از منکر بر مدافع واجب است. پس تسلیم شدن جایز نیست. دلیل وجوب نهی از منکر نیز آیات قرآنی است که ذکر خواهد شد.

مقدس اردبیلی (ره) در این باره می‌نویسد: «... بلکه گاهی دفاع از جان و مال و حریم به دلیل امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌شود» (اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، ج ۱۳: ص ۳۰۰).

فاضل هندی (ره) می‌گوید: «دفاع از نفس و حریم به قدر توانایی واجب است و تسلیم شدن جایز نیست... به دلیل نهی از منکر با رعایت مراتبش ...» (فاضل هندی اصفهانی، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰: ص ۶۴۹) و یا در مورد دفاع از مال می‌گوید: «چه بسا که از باب نهی از منکر قائل شویم دفاع از مال مطلقاً واجب است» (همان). یعنی شرط خاصی برای وجوب ندارد و دلیل نهی از منکر، دفاع در مقابل هر نوع تجاوزی را به مال شامل می‌شود. صاحب ریاض (ره) نیز عین تعبیر اخیر را ذکر کرده می‌گوید: «گفته شده است که چه بسا دفاع از مال از باب نهی از منکر مطلقاً واجب باشد. این قول خوب است به شرط اینکه خطری بر مدافع از حیث نفس به وجود نیارد و آلاً نه تنها واجب نیست بلکه جایز هم نیست (حائری، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۱۶: ص ۱۶۲).

پس بیان صاحب ریاض (ره) اشاره به بیان صاحب کشف اللثام (ره) دارد که مطلقاً دفاع از مال را چه بسا واجب می‌دانست به دلیل نهی از منکر که ایشان این قول را به شرط نبود خطر جانی برای مدافع می‌پذیرند و می‌گویند قول نیکی است پس فی‌الجمله استدلال به نهی از منکر را نیز می‌پذیرد. اما در باب وجوب امر به معروف و نهی از منکر، امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می‌نویسد:

«این دو، بالاترین واجباتند که واجبات دیگر به وسیله آنها اقامه می‌شود و وجوب آن دو از ضروریات دین است و هرکس با توجه و التفات به مفهوم و لوازم آنها، منکر آن دو شود از کفرین خواهد بود» (امام خمینی، سید روح‌الله الموسوی، تحریرالوسیله، ج ۱: ص ۴۶۲). امام خمینی (ره) در ادامه جهت اثبات امر به معروف و نهی از منکر به آیاتی استناد می‌کند و می‌گوید (همان): «خداوند می‌فرماید: و باید از شما گروهی باشند که دعوت به خیر نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینان هستند که رستگارانند»؛ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴). هم‌چنین، می‌فرماید: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آورده شدید، امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان می‌آورید». (کنتم خیر أُمَّةٌ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...) (آل عمران، ۱۱۰) و آیاتی دیگر.



فاضل لنکرانی (ره) در تفصیل الشریعه، آیات دیگر امر به معروف و نهی از منکر را چنین فهرست می‌کند: سوره آل عمران، ۱۱۴؛ سوره توبه آیات، ۶۷، ۷۱ و ۱۱۲؛ سوره حج، ۴۱؛ سوره لقمان، ۱۷؛ سوره اعراف، ۱۵۷.

خداوند در سوره توبه می‌فرماید: «مردان و زنان منافق از یکدیگرند (از یک قماشند) به منکر فرمان می‌دهند و از معروف نهی می‌کنند و دست‌های خود را از بخشش و انفاق می‌بندند، خدا را فراموش کرده‌اند پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان همان فاسقانند» (المنافقون و المنافقات بعضهم اولیاء من بعض، یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف ... (توبه، ۶۷)). خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «مردان و زنان مؤمن یار و یاور و اولیاء یکدیگرند به معروف (خوبی‌ها) فرمان می‌دهند و از منکرات (بدی‌ها) نهی می‌کنند و ... (والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض، یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر... (توبه، ۷۱)) و همچنین می‌فرماید: «مؤمنان مجاهد (اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف و ناهی از منکر هستند و ... (التائبون العابدون الحامدون السائقون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین (توبه، ۱۱۲)). علاوه بر ۹ آیه‌ای که ذکر شد خداوند در سه آیه، موضوع منکر را مستقلاً ذکر و از آن نهی فرموده و می‌فرماید: «هرکس پیرو گام‌های شیطان شود، پس به درستی که او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد (نور، ۲۱) و همچنین می‌فرماید: «انان یکدیگر را از کار زشتی که انجام می‌دادند باز نمی‌داشتند (نهی از منکر نمی‌کردند) به راستی که چه بد عمل می‌کردند» (مائده، ۷۹) و در آیه دیگر می‌فرماید: «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند» (نحل، ۹۰).

فقهائی که استدلال به نهی از منکر نموده‌اند تا دفاع از نفس، حریم و مال را اثبات نمایند به کیفیت و چگونگی استدلال خود اشاره‌ای نکرده‌اند؛ لذا، شاید وجه قول آنان این باشد که دفاع مشروع را یکی از مصادیق نهی از منکر می‌دانند از این منظر که دو عنوان امر به معروف و نهی از منکر از عناوین ناظر به مجموعه دین است، پس هجمه به جان، عرض و یا مال دیگران به ناحق، منکر است و جلوگیری از آن واجب است و دفاع مشروع یکی از سه مرحله (قلبی، لسانی و دیدی) نهی از منکر است. از سوی دیگر مشهور فقها که استدلال به آیات نهی از منکر نکرده‌اند مطلب را مسکوت گذاشته‌اند، یعنی هیچ اشاره به رد آن نیز نکرده‌اند. شاید به این دلیل باشد که:

الف- بین نهی از منکر و دفاع مشروع فرق است چون نهی از منکر وسیله‌ای است برای عدم مخالفت با شرع و حفظ دین و حال آن که شارع دفاع مشروع را به عنوان یک ضرورت جهت دفع شر از نفس، عرض و مال مشروع، وضع کرده است، لذا در وجوب و جواز تابع ادله خاصه خود است. ب- این استدلال جامع نیست یعنی همه افراد و مصادیق خود را پوشش نمی‌دهد چون دفاع صبی و مجنون، از خود، عنوان دفاع مشروع دارد (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱: ص ۴۸۷) لکن



از جهت مکلف نبودن آنها (امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱: ص ۴۷۵)، صدق عنوان نهی از منکر نمی‌کند.

ج- این استدلال مانع هم نیست یعنی بعضی مصادیق هستند که عنوان دفاع مشروع بر آنها صدق می‌کند لکن عنوان نهی از منکر خیر. مثال: در دفاع مشروع فقها قائل شده‌اند تا حد قتل متجاوز نیز می‌توان پیش رفت؛ لکن در نهی از منکر برای قتل فردی که منکر انجام می‌دهد، حتماً اذن امام و حاکم شرع نیاز است. در این زمینه امام خمینی (ره) می‌گوید: «اگر انکار موجب شود که به مجروح شدن یا قتل کشانده شود، بنا بر اقوی بدون اذن امام علیه‌السلام جایز نیست و در این زمان فقیه جامع‌الشرایط جای امام علیه‌السلام است» (همان: ص ۴۸۱).

برای جمع دلیل نهی از منکر و ادله خاص دفاع مشروع می‌توان گفت: اصل حکم جواز یا وجوب فعل دفاعی را از طریق ادله نهی از منکر و امر به معروف و جواز قتل مهاجم و عدم ضمان مدافع و شرایط آن را ولو در دفاعی که به وسیله صبی و مجنون رخ دهد، با ادله خاصه دفاع مشروع اثبات می‌نماییم.

۳-۲- آیه نهی از القاء در هلاکت

عمده دلیلی که فقها در وجوب دفاع از نفس از قرآن کریم ذکر کرده‌اند، آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، ۱۹۵) است یعنی با دست خود، خود را به هلاکت نیندازید. قبل از ورود به کیفیت استدلال به آیه، مفردات آن، بیان می‌شود. «و لا تلقوا» فعل نهی از مصدر «اللقاء» است و القا یعنی انداختن چیزی به سمت پائین (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲: ص ۵۱۵). مفعول «لا تلقوا» حذف شده و معنای عبارت این می‌شود که «خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید و تهلکه به معنای هلاکت است و هلاکت به معنای آن مسیری است که انسان نمی‌تواند بفهمد کجاست و به کجا منتهی می‌شود (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲: ص ۶۴)». آیه شریفه مذکور، مطلق است و در نتیجه، نهی در آن نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است (همان). شیخ طوسی (ره) در الخلاف می‌گوید: «دفاع از نفس هنگامی که مهاجم قصد قتل مدافع را داشته باشد به شرط قدرت دفع واجب است و ادامه می‌دهد یکی از دلیل‌های ما بر وجوب دفاع و تسلیم نشدن آیه «و لا تلقوا باید یکم الی التهلکه» است (شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵: ص ۳۴۵) ولی به کیفیت استدلال هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است. اما می‌توان گفت: «طبق این استدلال، عدم دفاع از خویش در برابر مهاجم، هلاک کردن نفس خود به دست خویش خواهد بود. اگر این آیه را مبنای دفاع مشروع بدانیم دفاع از نفس واجب خواهد شد» (گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، قواعد فقه جزائی: ص ۱۷۸).

شیخ طوسی (ره) در کتاب المیسوط بر خلاف الخلاف به این آیه استدلال نمی‌کند و می‌گوید: در دفاع از نفس هنگامی که امکان وقوع قتل باشد، آیا دفاع واجب است یا خیر؟ گروهی گفته‌اند



واجب است به دلیل قول خداوند که می‌فرماید «و لاتقتلوا انفسکم» (نساء-۲۹) و «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» و به این دلیل مدافع می‌تواند خود را از هلاک شدن برهاند پس همان‌طور که خوراک و نوشیدنی برای حیاتش واجب است، دفاع از نفسش نیز واجب و گروهی دیگر می‌گویند دفاع واجب نیست و باید تسلیم شده تا کشته شود زیرا عثمان برای کشته شدن تسلیم شد در حالی که قدرت دفاع از خود را داشت چون در خانه او ۴۰۰ غلام برای دفاع از او آماده بودند؛ لکن دستور داد هرکس سلاحش را بیاندازد، آزاد است. پس، کسی نجنگید تا عثمان کشته شد (شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامیه، ج ۷: ص ۲۷۹). در ادامه شیخ طوسی (ره) می‌گوید: «قول اول قوی‌تر است به دلیل این‌که به حکم عقل، دفع ضرر از نفس واجب است» (همان).

از شیوه استدلال شیخ معلوم می‌شود که استدلال به آیه شریفه مذکور را نپذیرفته‌اند و الاً دلیل مستقلی ذکر نمی‌کرد بلکه یا دلیل ذکر نمی‌کرد یا می‌گفت علاوه بر آن دو دلیل این دلیل عقلی هم هست. البته شاید بتوان گفت اگر چه این دو قول شیخ با هم یکی نیست لکن شیخ (ره) آیه مذکور را در الخلاف به عنوان دلیل پذیرفته است و در المبسوط اشاره‌ای به عنوان دلیل به آن نکرده است و فقط آن را به عنوان دلیل دیگران ذکر کرده است، اگر دو مطلب کنار هم قرار داده شود می‌توان نتیجه گرفت که با وجود بیان دلیل عقلی، دلیل نقلی از باب تأکید خواهد بود که در الخلاف نیز این تأکید را ذکر کرده است. برخی از مفسرین نیز گفته‌اند آیه اطلاق دارد (طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقران، ج ۲: ص ۶۴)؛ بنابراین، شامل همه موارد من جمله ما نحن فیه نیز می‌شود. ابن شهر آشوب (ره) صراحتاً می‌گوید: «آیه فوق دلالت دارد بر این‌که دفاع از جان و خانواده و مال واجب است (ابن شهر آشوب، مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، بیان مشکلات من الایات المتشابهات، ج ۲: ص ۱۸۸).

بالتر از این، قاضی ابن براج (ره) در پاسخ به این مسئله که آیا اگر فرد مضطر میته‌ای نیافت تا از آن بخورد و نمیرد لکن طعامی در دست دیگری یافت اما پول ندارد که آن را بخرد یا دارد لکن صاحب طعام نه می‌فروشد و نه می‌بخشد، می‌تواند به زور آن طعام را از صاحبش بگیرد یا خیر؟ می‌گوید: (له قتاله علی ذلک...) می‌تواند به زور بگیرد به دلیل این‌که رفع ضرر فعلی واجب است و به دلیل این‌که خداوند فرموده است «و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة»؛ «با دست خود، خود را به هلاکت نیفکنید» (بقره، ۱۹۵) و همچنین فرموده است «و لاتقتلوا انفسکم؛ و خودتان را نکشید» (نساء، ۲۹). در ادامه قاضی ابن براج (ره) در پاسخ به این سؤال که اگر مضطر با صاحب طعام نزاع کرده و او را بکشد حکمش چیست؟ می‌گوید چیزی به عهده مضطر نخواهد بود و خون صاحب طعام هدر است برای این‌که به حق او را کشته است (قاضی ابن براج، جواهر الفقه: ص ۲۰۸). قاضی ابن براج (ره) در ادامه مطلب در کتاب جواهر الفقه: «جواهر الفقه یک کتاب فقهی است که مؤلف در آن به ذکر فتاوی به صورت پرسش و پاسخ اکتفا کرده است. شاید این یک رساله عملیه



برای مردم شیعه شام بوده است. مقدمه جواهر الفقه به قلم جعفر سبحانی است. در پاسخ به این سؤال که اگر در این درگیری مضطر کشته شود حکم آن چیست؟ می‌گوید: «اگر صاحب طعام، مضطر را بکشد ضامن است چون مضطر به ظلم کشته شده است» (همان: ص ۲۰۹).

همان طور که دیده می‌شود موضوع سؤال در این بحث فرد مضطر است و شاید به نظر بی‌ارتباط باشد با موضوع بحث این قسمت که اثبات دفاع مشروع از طریق آیه شریفه عدم‌القاء در هلاکت است لکن با اندکی تأمل می‌توان به طریق اولی گفت اگر قاضی بن براج در این زمینه که فرد مضطر می‌تواند به زور طعام را از صاحب آن بگیرد ولو این که منجر به کشته شدن صاحب طعام شود به دلیل استناد به آیه شریفه مذکور پس می‌تواند اگر کسی به او هجوم برد تا جان او را گرفته به قتل برساند از خود دفاع کند ولو این که منجر به قتل مهاجم شود به دلیل آیه شریفه مذکور.

در این قسمت سؤالی پیش می‌آید که باید پاسخ داده شود که: آیا دفاع صاحب طعام، دفاع مشروع نیست تا مضطر ضامن باشد؟ در پاسخ باید گفت: خیر. چون ولو این که صاحب طعام مالک است «و الناس مسلطون علی اموالهم» (و قال (ص): الناس مسلطون علی اموالهم) (ابن ابی جمهور، احسائی، محمد بن علی، عوالی (غوالی) اللثالی العزیزه، ج ۲: ص ۱۳۸) یعنی «مردم بر مال‌هایشان تسلط دارند اما در این جا به دلیل علم صاحب طعام به اضطرار فرد، قاعده اضطرار حاکم بر قاعده تسلیط می‌شود و آثار آن را اعتباراً از بین می‌برد». جالب است که قاضی ابن براج (ره)، در المذهب در کتاب جهاد به آیه مذکور اشاره کرده می‌گوید: اگر مسلمانی با یکی از مشرکین برخورد کند و بداند یا ظن غالب داشته باشد که کشته می‌شود، عده‌ای گفته‌اند می‌تواند برگردد و با دشمن مواجه نشود لکن نزد من اقوی خلاف این قول است (یعنی باید بماند و مبارزه کند) و استناد مخالفین به قول خداوند سبحان است که می‌فرماید: «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» لکن صحیح این است که این آیه شامل غیر این موردی است که آنها می‌گویند به دلیل این که خدا در جهاد با کفار دستور به ثبات و ایستادگی داده است آن جا که می‌فرماید: «اذا لقیتم فئةً فاثبتوا» (انفال- ۴۵) (یعنی هنگامی که با دشمن مواجه می‌شوید باید ثابت قدم باشید) (قاضی ابن براج، المذهب، ج ۱: ص ۳۰۴).

شاید از سخنان قاضی ابن براج (ره) چنین برداشت شود که از نظر ایشان دفاع برای مدافع حتی اگر بداند کشته می‌شود واجب است چون خدای سبحان ابتدا دستور داده است ثابت قدم و استوار باشید و بعد فرموده است اگر چنین نکنید گویا که با دست خود، خود را به هلاکت می‌افکنید. اگر چه این مبحث در جهاد آمده است لکن شاید بتوان آن را به دفاع از جان، حریم و مال خود و دیگری تعمیم نمود؛ البته با رعایت شرایط دفاع خاص. امین الاسلام طبرسی (ره) نیز می‌گوید: «تسلیم شدن در مقابل مهاجم به شرط داشتن قدرت بر دفع، جایز نیست به دلیل قول خدای سبحان که می‌فرماید: «.. و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» (امین الاسلام طبرسی، المؤلف من المختلف بین ائمة السلف ج ۲: ص ۳۸۰).



هم‌چنین فقهای دیگر از جمله علامه حلی، حسن بن یوسف (منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۵: ص ۲۲۷ و تذکره الفقهاء، ج ۹: ص ۴۳۵) و سبزواری، سیدعبدالعلی (مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۲۸: ص ۱۵۸) و گلپایگانی، سیدمحمدرضا موسوی (کتاب الطهاره: ص ۲۳۷) به این آیه شریفه برای اثبات وجوب یا جواز دفاع مدافع استناد نموده‌اند. عده‌ای نیز به عکس مشهور از آیه فوق استفاده کرده‌اند مبنی بر این‌که دفاع از نفس واجب نیست بلکه واجب است که تسلیم شد به دلیل قول خدای سبحان «لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة» و بعضی از فقهاء ((فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، کشف‌الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱: ص ۴۲۴) و (محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱: ص ۲۸۲) و (عمیدی حسینی، کنزالفوائد فی حل مشکلات القواعد، ج ۱، ص ۳۳۱، البته در این کتاب آمده است فرار از مقابل دشمن جایز است با شرایطی به دلیل آیه فوق)) این قول را به عنوان «قیل» (گفته شده است) ذکر کرده‌اند. اما نظر فقها عامه راجع به استدلال به آیه شریفه مذکور، محی الدین ابن نووی می‌گوید: «دفاع از نفس یک حق مقرر و یک ضریب اطمینان و لازمی برای هر مسلمان و برای هر مخلوقی است چون دفاع نکردن باعث هلاک شدن انسان می‌گردد و خدای سبحان نیز فرموده است: و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» (محی الدین ابن نووی، المجموع فی شرح المذهب، ج ۱۹: ص ۲۵۱ و ۲۴۷).

دکتر احمد فتحی بهنسی می‌گوید: «اگر فردی قصد تعرض به جان یا مال یا اهل کسی را به ناحق داشته باشد آن فرد می‌تواند دفاع کند به خاطر روایتی که از سعید بن زید رسیده که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: (کسی که در دفاع از اهلیش یا مالش کشته شود شهید است) پس اگر دفاع از اهل باشد واجب است و اگر دفاع از جان باشد دو قول است: ۱- دفاع واجب است به دلیل قول خدای سبحان «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» و ۲- دفاع واجب نیست برای این‌که «عثمان رضی الله عنه از جان خود دفاع نکرد» (بهنسی، احمد فتحی، الموسوعة الجنائیه فی الفقه الاسلامی، ج ۳: ص ۳۰). عده زیادی از فقهای عامه (الشربینی الخطیب، محمد، مغنی المحتاج، ج ۴: ص ۱۹۵) و (البهوتی، منصورین یونس، کشاف القناع، ج ۶: ص ۱۹۷) و (الزحیلی، وهب، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶: ص ۴۸۴۲) به آیه شریفه مذکور در وجوب دفاع از نفس استناد کرده‌اند.

۳-۳- جمع‌بندی مطالب مربوط به ایه مذکور

معنای آیه «و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة و احسنوا ان الله یحبّ المحسنین» این است که در راه خدا انفاق کنید و با دست خود، خود را به هلاکت می‌افکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

۱. بنا بر آنچه که مفسرین گفته‌اند، آیه در مورد واقعه صلح حدیبیه است که

مشرکین در سال ششم هجری راه مکه را بر پیامبر (ص) بستند و قرار شد برگردند و سال



بعد برای مناسک حج بیابند که پیغمبر(ص) هم پذیرفت (امام خمینی، موسوی، سید روح‌الله، آیات الاحکام: ص ۵۸).

۲. هر چند آیه برای جهاد اسلامی وارد شده لکن مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد ... انسان حق ندارد بی‌جهت جان خود را به خطر بیندازد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲: ص ۳۵).

۳. از ذیل آیه کسی فکر نکند که احسان به ظالم آن است که دست از او بردارند تا هرچه می‌خواهد بکند، بلکه دفع کردن ظالم خود احسانی است بر انسانیت زیرا حق مشروع را از انسانیت گرفته‌اند (طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقران، ج ۲: ص ۶۴).

۴. آیه شریفه مطلق است و در نتیجه نهی در آن، نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است (همان).

۵. از مجموعه چهار نکته بالا و مطالبی که از استنباط فقهای بزرگی مانند شیخ طوسی (ره) به ویژه که به عصر ائمه بسیار نزدیک است می‌توان استنباط کرد آیه شریفه اگر چه صراحتاً در مورد دفاع از نفس و مال و حریم نیست اما یک قاعده کلی به دست می‌دهد که شامل این مصادیق نیز می‌شود.

۴. آیه اعتداء به مثل

در سوره مبارکه بقره آیه ۱۹۴ خداوند سبحان فرموده است: «الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقين». یعنی «اگر آنان حرمت ماه حرام را شکستند شما هم بشکنید چون خدا قصاص را در همه حرمت شکنی‌ها جایز دانسته پس هرکس بر شما ستم کرد شما هم به همان اندازه که بر شما ستم روا داشتند بر آنان ستم کنید و نسبت به ستم بیش از آن از خدا بترسید و بدانید که خدا با مردم باتقوا است». در میان فقهای شیعه فقط چند نفر از فقهای معاصر به این آیه برای دفاع مشروع استناد کرده‌اند.

سیدعبدالاعلی سبزواری (ره) می‌گوید: «دفاع از جان، عرض و مال به هنگام تجاوز دشمن در ماه‌های حرام و همچنین در حرم امن الهی جایز است به دلیل اطلاق قول خداوند: «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» (سبزواری، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۱۵: ص ۹۹ و ۹۸). هم‌چنین، سید محمدحسینی شیرازی (ره) پس از تیتراژ حق دفاع از نفس و حفظ آن می‌نویسد: «هر فردی حق دارد از جان‌ش صیانت و حمایت کند هم‌چنان که خداوند فرموده است: «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» (حسینی شیرازی، الفقه، السلم والسلام: ص ۴۰۳).



محمد یزدی، ذیل آیه فوق می‌گوید: «از اصل کلی الاعتداء علی من اعتدی بالمثل». فروغ زیادی استخراج می‌شود مانند وجوب دفاع از مال به شرط رعایت مراتبش ولو به کشتن مهاجم و دزد و همچنین وجوب دفاع از عرض و جان (یزدی، فقه القرآن، ج ۲: ص ۲۷۵). در مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام نیز اشاره‌ای به کیفیت استدلال به آیه شریفه مذکور تحت عنوان قتل در مقام دفاع شده است (جمعی از مؤلفان، مجلد فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۲۲: ص ۱۸۰).

نویسنده کتاب فقه سیاسی تحت عنوان اصل مقابله به مثل در اسلام می‌نویسد: «در قرآن دو نوع برخورد با مقابله به مثل دیده می‌شود ... تجاوز در برابر تجاوز؛ در حقیقت نوعی دفاع در مقابل ستم است و مقابله به مثل در برابر تجاوزگر چه به ظاهر خود تجاوزی بیش نیست ولی چون دفاع مشروع است ... روشی برای از بین بردن تجاوز می‌باشد: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳: ص ۴۸۶). بالعکس، فقهای امامیه که از متقدمین، هیچ‌کدام به این آیه برای اثبات وجوب یا جواز دفع مشروع به عنوان دلیل استفاده نکرده‌اند، اکثر فقهای عامه به این آیه استناد نموده‌اند.

مؤلف فتح‌الوهاب می‌نویسد: «مدافع می‌تواند مهاجم را از خود دفع کند ... به دلیل آیه (فمن اعتدی علیکم)» (الانصاری، زکریابن محمد، فتح‌الوهاب، ج ۲: ص ۲۹۱). همچنین، در کتاب الاقناع آمده است که: «اصل و دلیل حکم دفاع در مقابل هجوم مهاجم»، قول خدای سبحان است که می‌گوید: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا بمثل ما اعتدی علیکم» (الحجاوی، موسی، الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ج ۲: ص ۱۹۹). در کتاب مغنی المحتاج نیز عین عبارت بالا ذکر شده است (الشربینی الخطیب، محمدبن احمد، مغنی المحتاج، ج ۴: ص ۱۹۴).

عمده فقها و حقوق‌دانان عامه برای اثبات وجوب و یا جواز دفاع مشروع، استدلالی، مشابه استدلالی که ذکر شد، بیان کرده‌اند ((الدمیاطی، السیدالکبری، اعانه الطالبین، ج ۴: ص ۱۹۴)، (الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶: ص ۴۸۴۲)، (عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱: ص ۱۷۳) و (بهنسی، احمد فتحی، الموسوعه الجنائیه فی الفقه الاسلامی، ج ۳: ص ۲۷)).

چنان‌که در کتب تفسیر (حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح، آیات الاحکام، ج ۲: ص ۸) آمده است، سبب نزول آیه مذکور این بود که چون پیامبر جهت ادای حج و عمره در حدیبیه توقف فرمودند، کفار مکه به آن حضرت در مقام مقاتله برآمدند و اجازه ندادند که به مکه وارد شوند، کفار می‌دانستند که مقاتله در ماه‌های حرام جایز نیست و از این طریق قصد غافلگیری مسلمین را داشتند؛ در چنین موقعیتی خداوند متعال اجازه فرمود تا آن حضرت در ماه‌های حرام مقاتله کند هم‌چنان‌که آنان در ماه حرام مقاتله کردند. یکی از دلالات آیه جواز انتقام و مکافات مکلف بر جمیع اقسام ظلم و تعدی است که بر او واقع شود مثل مدافعه محارب و غیر آن می‌باشد (همان).



در این جا این سؤال پیش می‌آید: که چگونه خدای تعالی با این که معتدین و متجاوزین را دوست نمی‌دارد، در این آیه به مسلمانان دستور داده به متجاوزین تجاوز کنید؟ جوابش این است که اعتداء و تجاوز وقتی مذموم است که در مقابل اعتدای دیگران واقع نشده باشد و خلاصه تجاوز ابتدایی باشد و اما اگر در مقابل تجاوز دیگران باشد در عین این که تجاوز است دیگر مذموم نیست (طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقران، ج ۲: ص ۶۳).

جمع‌بندی مطالب مربوط به آیه فوق: استدلال به آیه مذکور برای اثبات وجوب دفاع مشروع بنا بر دلائل زیر کامل نیست:

- ۱) دفاع از جان و عرض و مال یا همان دفاع مشروع ایجاد یک نوع مانع است برای عدم تهاجم مهاجم، برخلاف مدلول آیه که دستور صریح به تهاجم متقابل دارد.
- ۲) آیه اعتدی مطلق است در نتیجه مواردی را شامل می‌شود که آن موارد از مصادیق دفاع مشروع نمی‌باشد؛ چون می‌دانیم شارع مقدس به آن‌ها راضی نیست. مثال: اگر به ناموس کسی تجاوز شود مدلول آیه اعتدی می‌گوید به ناموس مهاجم تجاوز شود در صورتی که قطعاً شارع مخالف چنین مقابله‌ای است.
- ۳) آیه اعتدی جامع افراد دفاع مشروع نیست. مثال، آیه می‌گوید: «اگر به شما تجاوز کردند شما هم این کار را کنید». حال اگر مهاجم فرد معتدی علیه را کشت دیگر موضوعی برای مقابله باقی نمی‌ماند در حالی که در دفاع مشروع این مطلب بین فقها متفاهم است که اگر مدافع در دفاع از خود مراتب را رعایت کرد و دید که هیچ گزینه‌ای به جز کشتن مهاجم برایش باقی نمانده است، می‌تواند و یا باید مهاجم را بکشد که مفهوم آن اعتدی این را شامل نمی‌شود.
- ۴) هیچ فقیه شیعه‌ای از متقدمین و متأخرین به این آیه برای اثبات دفاع مشروع استناد نکرده است البته تعدادی از معاصرین استناد کرده بودند که اشاره شد.
- ۵) در هیچ روایتی به این آیه استناد نشده است.

۵. آیه «ولا تعاونوا علی الاثم»

«تعاونوا علی البرّ و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم والعدوان» (مائده، ۲) «در نیکی و پارسایی همدستی کنید نه در گناه و ستمکاری». صاحب جواهر (ره) یکی از ادله‌ای که برای اثبات جواز دفاع از نفس و مال و عرض غیر، ذکر می‌کند استناد به عموم آیه فوق است و در وجه استدلال می‌گوید: «عموم اعانه بر برّ و نهی از تعاون بر اثم دلالت بر جواز دفاع و مشروعیت آن از فرد دیگر داشته و شامل انواع دفاع از نفس غیر، عرض غیر و یا مال غیر می‌شود» (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱: ص ۶۵۰). نویسنده مطالب فوق این دلیل را برای جواز دفاع از خود



ذکر نمی‌کند و در بیان ادله آن فقط اکتفاء به ۳ دلیل ۱- اصل، ۲- اجماع و ۳- نصوصی که قبلاً در مبحث محاربه ذکر کرده است، می‌نماید. طی تحقیق به عمل آمده در این مورد فقهای عامه و خاصه، هیچ‌کدام استنادی به این دلیل نمی‌کنند. لکن به نظر می‌رسد برای اثبات جواز و یا حتی وجوب دفاع مشروع با بیانی که ذکر می‌شود دلیل خوبی باشد.

مفردات آیه: در لغت «معاونت» یا «اعانت» از ریشه «عون» است که اسم و مصدر می‌باشد به معنای «پشتیبانی کردن»، «یاری کردن، مساعدت کردن» (موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، ج ۲: ص ۲۲۶). اعانت در آیه یاری کردن بر گناهی است که از مباشر سر می‌زند (همان). «بر» مجازی است از خیر و احسان و بر صفت مشبیه از آن است به معنای شخص خیر و نیکوکار (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱: ص ۴۲۸). «التقوی» به معنای مراقب امر و نهی بودن است (همان، ج ۵: ص ۱۶۳). «لا» لای ناهیه است که دلالت بر حرمت دارد نه کراهت و این منافاتی با این که جمله اول یعنی تعاونوا دلالت بر امر استحبابی داشته باشد ندارد و وحدت سیاق بین وجوب و نهی نیز نیازی نیست؛ چون دو جمله مستقل می‌باشند (موسوی بجنوردی، سید میرزا محمدحسن، القواعد الفقهیه، ج ۱: ص ۳۶۰ و ۳۵۹). «اثم» عبارت است از مخالفت تکلیف الزامی یعنی ترک واجب و انجام حرام به عبارت دیگر اثم همان عصیان و سرکشی است (همان: ص ۳۶۵). «عدوان» تعدی بر حقوق حق مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵: ص ۱۶۳).

تعریف معاونت از دیدگاه امام خمینی (ره): «اعانت بر اثم عبارت است از تهیه مقدمات و اسباب معصیت برای کسی که قصد ارتکاب آن را دارد، حال این تهیه اسباب برای رسیدن به هدف باشد یا نه و یا اثم در خارج تحقق یابد یا نه و اعانه بر اثم حرام است» (امام خمینی، سید روح‌الله الموسوی، المکاسب المحرمه، ج ۱: ص ۲۱۴). حال در مقام تطبیق دفاع از نفس و عرض و مال خود باید دید که آیا به عنوان یکی از مصادیق آیه مذکور محسوب می‌شود؟ تحلیل مسئله به این است که اگر کسی قصد تعرض به فرد دیگری را دارد، حال اگر بر مدافع واجب نباشد که از خود دفاع کند یعنی مقدمه و سبب معصیت که همان تجاوز به حقوق دیگران است را برای مهاجم فراهم می‌کند؛ ولو این که خود باطناً تمایل به وقوع این گناه ندارد، پس طبق تعریف عنوان اعانه بر اثم را پیدا می‌کند و فرق آن با دستور خودکشی اختیاری به دست دیگران در همان عدم میل باطنی خواهد شد و چون اعانه بر اثم نیز حرام است. پس، دفاع نکردن حرام است؛ یعنی دفاع کردن از جان خود و عرض و مالش به دلیل آیه شریفه «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» واجب است.

۶. آیاتی که دلالت بر حرمت قتل نفس دارند

آیاتی در قرآن شریف است که صراحتاً دلالت بر حرمت قتل نفس خود یا دیگری می‌کند مانند:



۱. «فمن یقتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها...» (نساء، ۹۳)؛ یعنی «هرکسی مؤمنی را به عمد به قتل برساند کیفرش جهنم است».
۲. «و ما کان لمؤمن أن یقتل مؤمناً آلاً خطأً...» (نساء، ۹۲)؛ «یعنی هیچ مؤمنی نمی‌تواند (نباید) مؤمنی را بکشد».
۳. «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعاً و من احیایها فکأنما احیای الناس جمیعاً» (مائده، ۳۲)؛ یعنی «هرکس نفسی را بکشد در حالی که به جهت قصاص یا مقابله با ایجاد فساد روی زمین نباشد گویا که همه مردم را کشته است و هر کس نفسی را زنده نگه دارد گویا که همه مردم را زنده کرده است».
۴. «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله آلاً بالحق...» (اسراء، ۳۳)؛ یعنی «نکشید جان-هایی را که خدا کشتن آنها را حرام کرده است مگر بحق» و آیات دیگری که دلالت بر حرمت قتل دارند (بقره، ۱۷۸؛ مائده، ۴۵ و شوری، ۴۱ و ۴۰).

همانطور که آیات مذکور دلالت بر حرمت قتل دیگران می‌کند، دلالت بر حرمت قتل نفس خود نیز می‌کند (یعنی خودکشی) چون فرمود: «نفسی را که خدا حرمتش را واجب کرده است نکشید» که شامل خود فرد هم می‌شود یعنی خود را نکش چون خدا حرمت نفس تو را واجب کرده است. پس، همان‌طور که خودکشی حرام است، اباحه قتل نفس خود برای دیگری نیز حرام است؛ یعنی حرام است گفته شود بیا من را بکش، یا اجازه دهد کسی او را بکشد. پس، اباحه قتل نفس یک مفسده ملزمه دارد. پس ضد آن مصلحت ملزمه دارد؛ یعنی ضد اباحه قتل نفس پس دفاع کردن مصلحت ملزمه دارد؛ یعنی دفاع در برابر به قتل رسیدن واجب است. تا این‌جا به آیاتی اشاره شد که به نحوی اشاره به دفاع از خود داشت اما آیاتی نیز وجود دارد که دلالت بر وجوب و یا حداقل جواز دفاع از غیر می‌کند که عبارتند از:

۱. ما علی المحسنین من سبیلٍ ... (توبه، ۹۱)
۲. فوکزه موسی ففضی علیه... (قصص، ۱۵)
۳. و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما... (حجرات، ۹)

اما آیه اول: «لَیْسَ عَلَی الضُّعْفَاءِ وَ لَا عَلَی الْمَرْضَى وَ لَا عَلَی الذَّیْنِ لَا یَجِدُونَ مَا یُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَی الْمُحْسِنِیْنَ مِنْ سَبِیْلِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیْمٌ» (توبه، ۹۱)؛ «بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند (تا در راه جهاد) خرج کنند، در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی نمایند، هیچ گناهی نیست [و نیز] بر نیکوکاران ایرادی نیست و خدا آمرزنده مهربان است».



شأن نزول آیه: «در مجمع‌البیان راجع به شأن نزول آیه فوق آمده است که عبدالله بن زائده که همان ابن مکتوم است، مردی نابینا بود و نزد رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: «یا رسول‌الله من پیرمردی نابینا و فقیر هستم و بنیة جنگی هم ندارم و کسی هم ندارم که دست مرا بگیرد و به جنگ بیاورد. آیا جایز است در جهاد شرکت نکنم؟». رسول خدا سکوت کرد تا این آیه نازل شد (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۵: ص ۹۱)، (طباطبائی، المیزان فی التفسیرالقرآن، ج ۹: ص ۳۶۹). در عین توجه به این شأن نزول می‌گوئیم که این نکته در جای خود ثابت شده است که خصوصیت مورد یا شأن نزولی ضرری به عموم عام و اطلاق مطلق نمی‌رساند، پس این آیه یکی از مستندات قاعده احسان است (موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، ج ۱: ص ۳۳) و محسن کسی است که فایده مالی و یا اعتباری به کسی می‌رساند و یا جلوی ضرر مالی یا اعتباری برای کسی را می‌گیرد (همان). شیخ طوسی (ره) در «الخلاف کتاب صولۀ البهیمه» یعنی «هجوم حیوان به انسان» مسئله‌ای تحت عنوان «حکم فردی که حیوان مهاجم را به جهت دفع ضرر آن می‌کشد چیست؟» مطرح و بیان نموده که اگر چنین شد و هیچ راهی به جز کشتن حیوان نبود و آن را کشت ضامن نخواهد بود و این نظر ربیع، مالک و احمد و اسحاق و شافعی نیز هست (الشربینی الخطیب، محمد، مغنی المحتاج، ج ۴: ص ۱۹۵ و ۱۹۴)، (ابن نووی، محی الدین، المجموع فی شرح المهذب، ج ۱۹: ص ۲۵۴) و ابوحنیفه قائل به ضامن بودن قاتل حیوان می‌باشد (شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵: ص ۵۰۹).

هم‌چنین، شیخ طوسی (ره) در ادامه می‌افزاید یکی از دلایل این حکم قول خدای سبحان است که می‌فرماید: «ما علی‌المحسنین من سبیل» و در کیفیت استدلال چنین می‌گوید: این فرد (مدافع) محسن است چون کاری را انجام داده است که واجب است به این دلیل که دفع ضرر از نفس واجب است (همان) و محسن هم که مؤاخذه نمی‌شود. پس این فرد (مدافع) ضامن نخواهد بود. پس، اگر چه شیخ طوسی برای عدم ضامن مدافع به این آیه استدلال نموده است لکن می‌توان آن را تعمیم داد به این که بنا بر این آیه، اگر کسی از غیر، در مقابل مهاجم دفاع کرد و دفاع او که با رعایت شرایط «الا سهل فالاسهل» همراه بوده است حتی اگر منجر به قتل مهاجم گردد، ضامن نخواهد بود چون که محسن است و «ما علی‌المحسنین من سبیل» یعنی محسن هم مؤاخذه نمی‌شود. پس، مطابق با این آیه حداقل دفاع از دیگران مؤاخذه ندارد و مطابق مذاق شارع دفاع از غیر، مصلحت ملزمه دارد. پس، دفاع از غیر، واجب خواهد بود.

آیه دوم: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ» (قصص، ۱۵).



روزی در هنگامی که مردم (دکان‌ها و بازارها را تعطیل کرده بودند و به خانه‌ها رفته بودند) نسبت به اتفاقات سطح شهر غافل بودند، موسی وارد شد و دید که دو نفر با هم زد و خورد می‌کنند که یکی از آن دو اسرائیلی و از پیروان موسی بود و دیگری قبطی و از طرفداران فرعون و دشمن اسرائیل. در این حال مرد اسرائیلی از موسی خواست تا او را علیه دشمنش کمک کند و موسی (علیه‌السلام) آن دشمن را با تمام کف دست زد و دفع کرد و او هم افتاد و مرد (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶: ص ۱۷). برای این که بتوانیم از آیه برای ادعای مورد نظر خود مبنی وجوب دفاع از غیر استفاده کنیم، چند نکته باید روشن شود:

۱. آیه در مقام بیان حکم لزوم دفاع از غیر می‌باشد چون با مقدمه‌ای که خداوند ذکر کرده است مبنی بر این که «فاستغاثه الذی من شیعته» نشان می‌دهد که موسی یک‌باره و بدون اطلاع وارد معرکه فوق نشده است. علامه طباطبائی می‌گوید: «استغاثه» به معنای «استنصار» است چون غوث به معنای نصرت است و معنای جمله این است که: مرد اسرائیلی از موسی خواست تا او را علیه دشمنش کمک کند (همان). در تفسیر نور آمده است: دفاع و حمایت از مظلومان شیوه اولیای الهی است (قرائتی، تفسیر نور، ج ۹: ص ۲۹).

۲. این عمل (کشتن قبطی) هر چند نافرمانی موسی نسبت به خدای تعالی نبود، برای این که: الف- قتل خطائی بود نه عمدی، ب- جنبه دفاع از مرد اسرائیلی داشت و مرد کافر و ظالمی را از او دفع کرد. لیکن این طور نبود که شیطان در آن هیچ مداخله‌ای نداشته باشد. پس، در حقیقت جمله «هذا من عمل الشیطان» اظهار انزجار موسی (ع) است از آن چه واقع شد که آن دو نفر به جان هم افتادند و او ناگزیر به مداخله گردید (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶: ص ۱۸). پس، در واقع هر نوع نزاعی انزجارآور است لکن همین مسئله مسئولیتی را روی دوش دیگران قرار می‌دهد که تا جایی که ممکن است اصلاح کنند و اگر نشد با خاطی برخورد نمایند. در تفسیر نور آمده است: «انبیاء افرادی باغیرت، جوانمرد، مظلوم‌نواز و ظلم‌ستیز بوده‌اند و در صورت لزوم با دشمن درگیر می‌شدند و از زور بازو بهره می‌بردند» (قرائتی، تفسیر نور، ج ۹: ص ۲۹).

۳. موضوع استناد به این آیه است که آیا می‌توان به آیه به تنهایی استناد کرد و گفت: دفاع از دیگری واجب است و یا حداقل جایز؟ قابل ذکر است که فقها در مبحث دفاع از نفس خود یا غیر هیچ‌گونه استناد و اشاره‌ای به این آیه شریفه ننموده‌اند. اگر چه بعضی از آنان در کتب تفسیرشان به این موضوع فقهی پرداخته‌اند. شیخ طوسی (ره) ذیل همین آیه در کتاب التبان می‌گوید: «نزد اصحاب ما (شیعه) کشتن قبطی از ناحیه موسی قبیح نیست و گویا که خدا خود به موسی دستور داده است که او را بکشد. لکن اولی این بود که این کشتن تا زمان مناسب دیگری به تأخیر می‌افتاد به دلیل مصلحتی. پس زود انجام شدن قتل، ترک اولی و ترک افضل است بدین جهت موسی (ع)



استغفار کرد نه به خاطر انجام فعل قبیح» (شیخ طوسی، التبیان فی تفسیرالقرآن، ج ۸: ص ۱۳۷). در تفسیر نمونه آمده است: در فقه اسلامی باب مفصلی پیرامون «اعانت برائم» و «معاونت ظلمه» با احادیث فراوانی داریم که نشان می‌دهد یکی از زشت‌ترین گناهان یاری ستمکاران و ظالمان و مجرمان است و سبب می‌شود که انسان در سرنوشت شوم آنان شریک شود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶: ص ۴۵). همان‌طور که از نظر این مفسر که خود فقیه نیز هستند برمی‌آید که عمل موسی (ع) یک عمل واجب بوده است. پس، اگر موسی از اسرائیلی حمایت نمی‌کرد، خود به خود حامی قبطی ظالم می‌شد. در تفسیر احکام القرآن آمده است: «اسرائیلی از موسی (ع) طلب یاری کرد و موسی هم پاسخ مثبت داد چون یاری رساندن به مظلوم در کل ملل جهان در سراسر تاریخ یک روش و قاعده بوده است و در همه شرایع یک امر واجب». در این تفسیر اشاره‌ای به روایت رسول اکرم (ص) می‌کند که فرمود: «برادرت را یاری کن چه ظالم باشد و چه مظلوم و یاری کردن برادر ظالم به این است که او را از ظلم مانع شوی» (ابن العربی، محمدبن عبدالله، احکام القرآن، ج ۳: ص ۱۴۶۵).

به نظر می‌رسد اگر این آیه به تنهایی لحاظ شود به سختی بتوان از آن الغا خصوصیت کرد و حکم به وجوب دفاع از غیر را ثابت نمود. چون اگر فرض کنیم بنابر فرمایش شیخ طوسی (ره) طرف مقابل قبطی و کافر بوده و خونش هدر است. پس، منهای این جریان نیز باید کشته شود. پس، این قضیه دخالتی در کشتن ندارد که حرکت موسی (ع) را توجیه وجوبی نماید، بله به عنوان یک مصداق از وجوب اعانه مظلوم محسوب می‌شود.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جنگ آن وقت مشروع است که انسان، چه به عنوان یک فرد و چه به عنوان یک قوم و ملت، بخواهد از خودش و از حیات خودش دفاع کند. پس اگر یک قومی یا یک ملتی حیاتش از ناحیه دیگری در معرض خطر قرار گرفت، این‌جا دفاع از حیات امری است مشروع. همچنین، اگر ثروتش و مالکیتش مورد تهاجم قرار گرفت، باز او از نظر حقوق انسانی حق دارد که از حق خود دفاع کند. بنابراین، یک فرد آن وقتی که مال و ثروتش مورد تهاجم قرار می‌گیرد، حق دارد که از خود و ثروتش دفاع کند و ثابت شد که اگر در این راستا حتی دفاع منجر به کشته شدن مهاجم گردد، هیچ ضمانتی به عهده مدافع نبوده و اگر مدافع کشته شود شهید محسوب می‌گردد و یا یک ملت اگر یک قوم دیگری بخواهند ثروت او را تصاحب کنند و به نحوی ببرند حق دارد که از ثروت خودش دفاع کند ولو با جنگ. در این باره فقراتی از دعای امام زین‌العابدین علیه‌السلام در تشویق مجاهدان اسلام بر پایداری در مقابل دشمن چنین می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ، لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حِطُّكَ الْأَوْفَى،



فَلَقَّهِ الْيُسْرَ وَ هَيَّأَ لَهُ الْأَمْرَ وَ تَوَلَّاهُ بِالنَّجْحِ وَتَ خَيَّرَ لَهُ الْأَصْحَابَ وَ اسْتَقْوَى لَهُ الظَّهْرَ وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَ مَتَّعَهُ بِالنَّشَاطِ وَ أَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ وَ أَجْرَهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَ أَنَسِيهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَ الْوَالِدِ؛ «خدایا هر رزمنده از اهل آیین تو که با آنان نبرد کند و هر مجاهد از پیروان سنت تو که با آنان جهاد نماید تا دین تو برتری یابد و حزب تو نیرومندتر شود و بهره‌دوستان تو در اعتلای دینت افزون گردد. پس، آسانی نصیبش کن و کار را بر او سهل فرما و رستگاری او را تو خود بر عهده گیر و برایش هم‌نشینان نیکو برگزین و پشت وی را قوی کن و در آمدش را فراوان گردان و او را از نشاط و خرمی کامیاب ساز و آتش شوق و آرزو را در دلش فرو نشان و او را از غم وحشت تنهایی پناه ده یاد همسر و فرزندان را از دلش بیرون کن».

«فَإِذَا صَافَ عَدُوَّكَ وَ عَدُوَّهُ فَقَلَّلَهُمْ فِي عَيْنِهِ وَ صَغَّرَ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَ أَدِلُّ لَهُ مِنْهُمْ وَ لَا تَدْلِهِمْ مِنْهُ فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ قَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ، فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ وَ بَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرُ وَ بَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافَ الْمُسْلِمِينَ وَ بَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ عَدُوَّكَ مُدْبِرِينَ؛ «و وقتی که با دشمنان که دشمن او نیز هستند به مصاف ایستد، شمار ایشان را در چشم او اندک نمای و شأن و مقامشان را در دل او کوچک ساز و او را بر دشمنان پیروزی عنایت فرما و دشمن را بر او پیروز مساز و اگر زندگی او را به نیک‌بختی پایان دادی و شهادت را سرنوشت او ساختی شهادتش را وقتی قرار ده که دشمنت را ریشه کن ساخته و اسارت، آنان را به رنج و تعب افکنده و اطراف مرزهای مسلمین امنیت یافته و دشمنت هزیمت کرده باشد».

«وَ أَثَّرَ لَهُ حُسْنَ النَّيَّةِ وَ تَوَلَّاهُ بِالْعَافِيَةِ وَ أَصْحَبَهُ السَّلَامَةَ وَ أَعْفَاهُ مِنَ الْجُبْنِ وَ الْهَيْمَةَ الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشَّدَّةَ وَ أَيَّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَ عَلَّمْهُ السَّيْرَ وَ السَّنَنَ وَ سَدَّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَ اغْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ، وَخ لَصَّهُ مِنْ السَّمْعَةِ وَ اجْعَلْ فِكْرَهُ وَ ذِكْرَهُ وَ طَعْنَهُ وَ إِقَامَتَهُ فِيكَ وَ لَكَ؛ «و نیت نیکو را برایش برگزین و عافیتش را خودت به عهده گیر و سلامت را ره‌توشه‌اش قرار ده و او را از ترس معاف دار و به او جرأت ده و نیرومندی را روزی‌اش کن و به نصرت خود تأییدش فرما و سیره و سنن اسلامی را به او تعلیم کن و در داوری محکم و پایدارش گردان و ریا را از او دور کن و از عشق به شهرت و آوازه رهایی‌اش بخش و فکر و ذکر و مسافرت و اقامتش را در راه خود و برای خود قرار ده».

«اللَّهُمَّ وَ أَيِّمَّا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ، أَوْ آغَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ، أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادٍ، أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ، أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً، فَأَجْرُ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ؛ وَزَنًا بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلِ وَ عَوَضُهُ مِنْ فِعْلِهِ عَوَضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورَ مَا أَتَى بِهِ، إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أُجْرِيَتْ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَغْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ؛ «بار خدایا به وقتی که جنگجو در میدان جنگ است و مرزدار به مرزداری مشغول است هر مسلمانی را که به امور خانه آنها رسیدگی کند یا در نبود او به کفالت خانواده‌اش برخیزد یا او را به قسمتی از مال خود یاری دهد یا او را به ساز و برگ جنگ کمک رساند یا همت او را به نبرد با دشمن



برانگیزد یا در حضور او در باره‌اش دعای خیر کند یا حرمتش را در نبود، وی رعایت کند به او نیز اجر همان رزمنده را هم‌سنگ آن عنایت کن و عمل او را پاداشی نقد عطا فرما که بدون درنگ سود خیری را که پیشاپیش فرستاده و شادی خاطری که نتیجه کار اوست، در همین دنیا به چنگ آورد تا آن‌که فرا رسد زمان فضل و پاداشی که بر او روا داشته‌ای و کرامتی که برای او آماده ساخته‌ای.

منابع

- قرآن
- نهج البلاغه
- صحیفه سجادیه
- ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر. (۱۳۷۸ ه.ق). احکام القرآن. تحقیق: علی محمد البجاری. چاپ سوم. بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
- ابن شهر آشوب، مازندرانی، رشیدالدین، محمد بن علی. (۱۳۸۰ ه.ق). معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین قدیما وحدیثا. چاپ اول. نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریه.
- ابن شهر آشوب، مازندرانی، رشیدالدین، محمد بن علی. (۱۴۱۰ ه.ق). متشابه القرآن و مختلفه. تحقیق: با مقدمه علامه شهرستانی. چاپ اول. قم: انتشارات بیدار.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ه.ق). مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان. تحقیق: اقا مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، اقا حسین یزدی اصفهانی. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- امام خمینی، موسوی، روح الله. (۱۴۱۵ ه.ق). المکاسب المحرمه. تحقیق: گروه پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، موسوی، روح الله. (۱۴۱۵ ه.ق). آیات الاحکام.
- امام خمینی، موسوی، روح الله. (۱۴۱۵ ه.ق). تحریر الوسیله. چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- بجنوردی، موسوی، سید حسن بن اقا بزرگ. (۱۴۱۹ ه.ق). القواعد الفقهیه. تحقیق: مهدی مهریزی و محمد حسن درایتی. چاپ اول. قم.
- بهنسی، احمد فتحی. (۱۴۱۲ ه.ق). الموسوعه الجنائیه فی الفقه الاسلامی. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- البهوتی الحنبلی، منصور بن یونس. (۱۴۱۸ ه.ق). کشف القناع عن متن الاقناع. الطبعة الاولى. تحقیق: ابوعبدالله محمد حسن اسماعیل الشافعی. المطبعة: دارالکتب العلمیه. بیروت: محمدعلی بیضون.
- جمعی از مؤلفان. مجله فقه أهل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حائری، طباطبائی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ ه.ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. تحقیق: محمد بهره‌مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید (این کتاب شرح استدلالی کتاب «المختصر النافع» محقق حلی است). چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- الدمیاطی، السید الکبری. (۱۴۱۸ ه.ق). اعانة الطالبین. الطبعة: الاولى. بیروت: دارالفکر.



- راوندی، قطب الدین، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۵ ه.ق). *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*. تحقیق: سید احمد حسینی. چاپ دوم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
- ربانی، محمدعلی، پایان نامه بررسی احکام دفاع مشروع در حقوق جزای اسلامی - کتابخانه مدرسه عالی مطهری.
- الزحیلی، وهبة. (۱۴۲۵ ه.ق). *الفقه الاسلامی وادلته*. چاپ هشتم. دمشق: دارالفکر.
- زکریا الانصاری، زکریا بن محمدبن احمد زکریا. (۱۴۱۴). *فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب*.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ه.ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*. چاپ چهارم. قم: موسسه المنار.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ه.ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*. چاپ چهارم. قم: موسسه المنار.
- الشربینی الخطیب، شمس الدین محمدبن احمد. (۱۳۷۷ ه.ق). *الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع*. بیروت: دارالمعرفة.
- الشربینی الخطیب، شمس الدین محمدبن احمد. (۱۳۷۷ ه.ق). *مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج*. المطبعة: داراحیاء التراث العربی.
- الشربینی الخطیب، شمس الدین محمدبن احمد. (۱۳۷۷ ه.ق). *مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج*. المطبعة: داراحیاء التراث العربی.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم. (۱۳۹۰). *حالت ضرورت و دفاع مشروع*. چاپ اول. تهران: انتشارات مجد.
- شهید ثانی، عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ ه.ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. ناشر: کتابفروشی داوری.
- شهید ثانی، عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ۱۵جلدی، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ الصدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ ه.ق). *من لایحضره الفقیر*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن. (۱۳۸۷ ه.ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. چاپ سوم. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الاتار الجعفریه.
- شیخ طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن. (۱۴۰۷ ه.ق). *الخلافا*. تحقیق: علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف و مجتبی عراقی. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن. (۱۴۱۴ ه.ق). *الرسائل العشر*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیرازی، حسینی، سید صادق. (۱۴۲۵ ه.ق). *التعلیقات علی شرائع الاسلام*. چاپ ششم. قم: انتشارات استقلال.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۳۰ ه.ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، امین الاسلام، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، امین الاسلام، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ه.ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طرابلسی، قاضی. ابن برآج، عبدالعزیز. (۱۴۱۱ ه.ق). *جواهر الفقه*. تحقیق: ابراهیم بهادری آیین کتاب به صورت سوال و جواب میباشد. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهراسدی. (۱۴۱۲ ه.ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. تحقیق: بخش فقه در جامعه پژوهش‌های اسلامی. چاپ اول. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۴۲۱ ه.ق). *فقه سیاسی*. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی. (۱۴۱۶ ه.ق). *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*. تحقیق: محی الدین واعظی، حاج کمال کاتب و جلال اسدی. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عوده، عبدالقادر. (بی‌تا). *التشریح الجنایة الاسلامیة مقارناً بالقانون الوضعی*. بیروت: قاهره: دارالکتب العربی.
- غربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی. (۱۳۸۵ ه.ق). *دعائم الاسلام*. چاپ دوم. ناشر: مؤسسه آل‌البتیت علیه‌السلام.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی. *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاضل هندی، اصفهانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ه.ق). *کشف اللثام والایهام عن قواعد الاحکام*. تحقیق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چاپ یازدهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کیدری، قطب الدین، محمد حسین. (۱۲۷۴). *اصباح الشیعة بمصباح الشریعة*. مصحح: ابراهیم بهادری مراغی. چاپ اول. قم: موسسه امام صادق علیه‌السلام.
- گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی. *قواعد فقه جزائی*.
- گلپایگانی، موسوی، سید محمد رضا. (۱۴۰۷ ه.ق). *کتاب الطهاره*. مقرر: محمد هادی مقدس نجفی. چاپ اول. قم: دارالقرآن الکریم.
- مجلسی اول، اصفهانی، محمد تقی. (۱۴۰۶ ه.ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. تحقیق: سید حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهازدی و سید فضل الله طباطبائی. چاپ دوم. قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن الحسن. (۱۴۰۸ ه.ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*. تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال. چاپ دوم. قم: موسسه اسماعیلیان.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۴۰۱ ه.ق). *قواعد فقهیه*. چاپ سوم. تهران: عروج.
- نجفی، صاحب جواهر، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه.ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. تحقیق: عباس قوچانی و علی اخوندی. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، محدث، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ه.ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. چاپ اول. بیروت: موسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
- النووی، محی‌الدین، ابوزکریا. (بی‌تا). *یحیی بن شرف النووی دمشقی*. *المجموع فی شرح المهذب*. نشر: دارالفکر.
- یزدی، محمد. (۱۴۱۵ ه.ق). *فقه القرآن*. چاپ اول. قم: موسسه اسماعیلیان.